



تطبیق شخصیت پردازی در رمان و نقاشی سنتی معاصر ایران (با تأکید بر آثار بیژن نجدی و محمدباقر آقا میری)

ثمر میری^۱، مصطفی سالاری^{۲*}، بهروز رومیانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، samar.mir@yahoo.com
^{۲*} نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، m.salari@yahoo.com
^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، bromiani@yahoo.com

چکیده

شخصیت مهم‌ترین پایه و اساس هر داستان است که نقش مهمی در انتقال طرح و تم داستان دارد. داستان بر مدار آن می‌چرخد و بدون شخصیت هیچ داستانی شکل نمی‌گیرد. بیژن نجدی از جمله رمان‌نویسان بزرگ دوره معاصر است که رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» از مشهورترین و ماندگارترین رمان‌های وی در ادب فارسی است که از فصاحت و بلاغت بسیاری برخوردار است. در هنر نقاشی نیز یکی از سوژه‌های مورد توجه شخصیت‌ها و مسائل مربوط به آن است و محمدباقر آقامیری از نقاشان معاصر در این زمینه دارای آثاری است. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، انواع شخصیت از نظر ساختار، شیوه‌های شخصیت‌پردازی، زاویه دید، زمان و نمودهای به کار رفته از لحاظ بیرونی و درونی شخصیت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که رمان بیژن نجدی شخصیت محور است و بیشترین تأکید آن بر روی شخصیت‌های اصلی داستان‌ها می‌باشد. از لحاظ شیوه‌های شخصیت‌پردازی، نویسنده بیشتر از روش غیرمستقیم سود جسته است. اکثریت شخصیت‌های اصلی این رمان، شخصیت‌های ایستا هستند. تطبیق این نوع شخصیت‌پردازی با آثار محمدباقر آقامیری نشان‌دهنده وجوه تشابه از نظر توجه به شخصیت و ابعاد آن است.

اهداف پژوهش

۱. بررسی جنبه‌های مختلف شخصیت‌پردازی در رمان بیژن نجدی.
۲. تطبیق شخصیت‌پردازی در رمان بیژن نجدی و نقاشی سنتی معاصر با تأکید بر آثار محمدباقر آقامیری.

سؤالات پژوهش

۱. شخصیت‌پردازی چه نقش و جایگاهی در رمان‌های بیژن نجدی دارد؟
۲. شخصیت‌پردازی در رمان و نقاشی سنتی معاصر ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۹

دوره ۱۷

صفحه ۴۵۱ الی ۴۷۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

بیژن نجدی،
محمدباقر میری،
رمان معاصر،
شخصیت‌پردازی،
نقاشی سنتی معاصر.

ارجاع به این مقاله

میری، ثمر، سالاری، مصطفی، رومیانی، بهروز. (۱۳۹۹). تطبیق شخصیت‌پردازی در رمان و نقاشی سنتی معاصر ایران (با تأکید بر آثار بیژن نجدی و محمد باقر آقا میری). هنر اسلامی، ۱۷(۳۹)، ۴۷۰-۴۵۱.

doi dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.215187.1128/

۱. مقدمه

شخصیت از محوری‌ترین ویژگی‌ها در ادبیات داستانی است. شخصیت فردیست که مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها، در داستان و نمایش ظاهر می‌شود. نویسنده ممکن است در داستان خود شخصیت‌ها را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ارائه کند. شخصیت، کلید کارآمد داستان است و داستان‌های بزرگ نیازمند وجود شخصیت‌های بزرگ است. ادبیات داستانی به طور کلی به آثار روایتی تخیلی و خلاقه‌ی منثور در حوزه نثر داستانی گفته می‌شود، و اساس این ادبیات، تخیل آدم‌ها و حوادثی است که ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان است. کار روایت در داستان بر عهده شخصیت‌های داستان است که پایه و اساس هر نوشتاری را تشکیل می‌دهند چراکه با اعمال و گفتارشان به آفرینش ماجرا و حوادث در داستان می‌پردازند. بیژن نجدی از نویسندگان معاصر در حوزه ادبیات داستانی است. مسئله‌ای که می‌توان طرح کرد، بررسی نقش شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان بیژن نجدی است. نکته قابل بررسی دیگر این است که نجدی بیشتر از چه شیوه‌ای در پردازش شخصیت‌های رمانش استفاده نموده است. در این دوره، شخصیت‌پردازی در آثار نقاشان بزرگ نیز قابل مشاهده است لذا در این پژوهش به تطبیق شخصیت‌پردازی در رمان بیژن نجدی با محمدباقر آقامیری پرداخته شده است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که در زمینه‌ی بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» کاری که به صورت مستقل و همه‌جانبه به زوایای مختلف عنصر شخصیت پرداخته باشد، مشاهده نشده اما پژوهش‌های دیگری بر روی آثار بیژن نجدی انجام شده است که در بعضی از آن‌ها به عنصر شخصیت در داستان‌های کوتاه بیژن نجدی اشاره شده است از جمله: آقاگل‌زاده و رضویان، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه بیژن نجدی براساس نقش دستور نقش‌گرا»، شخصیت‌پردازی را براساس نظام گذرایی در دستور نقش‌گرا در سه داستان کوتاه نجدی مورد بررسی قرار داده است. جلیلیان، (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه‌ی خود تحت عنوان «سبک‌شناسی داستان‌های کوتاه بیژن نجدی براساس الگوی سیمپسون» به بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی بر مبنای الگوی سیمپسون می‌پردازد که در این الگو شش واحد سبک‌شناسی معرفی می‌کند. این عناصر عبارتند از: ۱- واسطه‌متنی ۲- رمز زبانی جامعه‌شناختی ۳- شخصیت‌پردازی ۴- زاویه دید ۵- ساختار متنی ۶- بینامتنیت. محسن‌نژاد میاندهی، (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه‌ی خود تحت عنوان «بررسی شگردهای سینمایی در آثار داستانی بیژن نجدی»، به بررسی شگردهای سینمایی در داستان‌های بیژن نجدی می‌پردازد. مبنای نظری این پژوهش، نظریات رابرت مک‌مکی، استفان شارف، و دیوید بوردول است. البته باید یادآور شد که پژوهش حاضر، کاری کاملاً مستقل و متفاوت از دیگر پژوهش‌هایی است که بر روی آثار بیژن نجدی صورت گرفته است. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع مورد بحث انجام تحقیقی جامع در این زمینه ضرورت دارد. این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی شخصیت‌پردازی در یکی از رمان‌های نجدی را مورد بررسی قرار داده است ابتدا به بررسی مفهوم شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» می‌پردازد. مسئله دیگر در این پژوهش این است که شخصیت‌پردازی چه نمودی در نقاشی دوره معاصر و آثار نقاشی چون محمدباقر آقامیری دارد.

۲. بررسی مفهوم شخصیت و شخصیت‌پردازی

ریشه‌ی واژه‌ی کاراکتر از کلمه (kharassein) به معنی حکاکی کردن و عمیقاً خراش دادن گرفته شده است. در یونان باستان به طرح‌های منثوری که از تیپ‌های مختلف آدم‌ها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند، گفته می‌شد (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۵۰). شخصیت در اصطلاح به شخصی گفته می‌شود که در جهان داستان، خواه اسطوره، حماسه، رمان و نظیر این‌ها حضور دارد و نقش اصلی یا فرعی ایفا می‌کند (ایرانی، ۱۳۸۰: ۵۹۰). داستان برای ادامه مسیر خود محتاج به حرکت است و شخصیت‌های داستان شکل‌دهنده حرکت آن هستند، بنابراین، وجود عنصر شخصیت باعث پویایی و گیرایی داستان می‌شود (پروینی، ۱۳۷۹: ۶۵). رویدادها و حوادث داستان جدایی‌ناپذیرند زیرا رابطه‌ی آن‌ها متقابل و مستلزم همدیگرند (مارتین، ۱۳۸۲: ۳۹). نویسنده در داستان گاهی اوقات از سه شیوه برای شخصیت‌پردازی استفاده می‌کند که عبارتند از: اول از طریق ارائه صریح شخصیت با شرح و تحلیل رفتار، اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های داستان را به ما معرفی می‌کند. دوم ارائه شخصیت از طریق عمل آن‌ها با کمی شرح و تفسیر و یا بدون آن. سوم، ارائه‌ی شخصیت بی‌تعبیر و تفسیر با نمایش کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، این روش رمان‌های جریان سیال ذهن می‌باشد که خواننده غیر مستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت قرار می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۷).

۳. نقاشی سنتی معاصر ایران

نقاشی سنتی معاصر در ایران با هنر نگارگری گره خورده است. این هنر اگرچه تفاوت‌هایی با مینیاتورسازی قدیم در ایران دارد اما امتداد این هنر در عصر حاضر محسوب می‌گردد. با شروع جنبش مشروطه و تغییرات فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن، فصل جدیدی در تاریخ نقاشی ایران گشوده شد. در این دوره حرکت فزاینده‌ای به سوی هنر غرب ایجاد شد. بهره‌گیری از موضوعات روز و جریانات فکری و اجتماعی زمان تبدیل به یکی از ویژگی‌ها نگارگری دوره معاصر گردید. بافت و زمینه اجتماعی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای در این هنر یافت (طاهریان، حسنوند، ۱۳۹۸: ۵۰). با این تفاسیر نقاشی سنتی در دوره معاصر دارای هویت مستقلی گردید که آن را از ادوار پیشین متمایز می‌ساخت.

بررسی ویژگی‌های هنر سنتی نقاشی در دوره معاصر نشان می‌دهد نه تنها تغییر در قطع و اندازه نقاشی از کوچک به بزرگ به وجود آمده است بلکه رها شدن آن از همراهی با کتاب و مهم‌تر از آن‌ها وارد نمودن ویژگی‌های نقاشی ناتورالیستی نظیر پرسپکتیو، نور، حجم‌پردازی و آناتومی می‌باشد. این تفاوت در انتخاب موضوع و مضامین و محتوای آثار نیز خود را نشان می‌دهد در نقاشی سنتی ایران به جای جهان عینی با جهان تخیل و تمثیل مواجه هستیم. با این حال در دوره معاصر با توجه به گرایش عمیق جامعه هنری ایران به ناتورالیست غربی و حاکمیت اصول این نقاشی به‌طور کلی به هم ریخت. آثار نقاشی سنتی در دوره معاصر به دو شکل بروز کرد. اول تصاویری که اشعار عرفانی و رزمی شاعران قدیم را منتشر می‌کرد و دیگر تابلوهایی که منبع الهام این آثار بودند (اعتمادی، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۹).

از دیگر ویژگی‌های نگارگری معاصر حذف چهره‌های متحدالشکل و قالبی مغولی از نگاره‌ها و جایگزینی آن‌ها با چهره‌ها و آناتومی ایرانی نه به صورت متحدالشکل بلکه به صورت‌های متفاوت است. همچنین رعایت آناتومی معقول به کار در حدی که به اصول نقاشی ایرانی لطمه نزنند. رعایت دوری و نزدیکی به صورت مقیاسی و نه به صورت قوانین پرسپکتیو به کار رفته در نقاشی غربی ابداع تصاویری با رنگ سفید و زمینه تیره است. خارج کردن اندازه نگاره‌ها از حد کتاب و مطرح کردن آنها به صورت تابلو منفرد با تکنیک‌هایی قدرت بخشید (شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۳). پاکباز در خصوص نقاشی سنتی در دوره معاصر معتقد است: «نگارگری جدید، ماهیتاً نگاه به گذشته دارد؛ اما هنرمندان متعلق به این جریان، به طرق مختلف کوشیده‌اند که کارشان را با سلیقه زمان سازگار سازند. در نتیجه به مرور برخی ویژگی‌های متمایز جدید بروز کرده است (پاکباز، ۱۳۸۶: ۱۹۷). نگارگری ایرانی در دوره معاصر سرآغازی جهت احیای هویت و فرهنگ ایرانی بود. هنرمند معاصر به عنوان یک طرف مکالمه، به بهره‌گیری از عناصر و نقش مایه‌های ایرانی دوره صفویه پرداخته و با دانش به این مهم که تمام فهم نزد او نیست، به طرف مقابل که همان نقاشی سنتی است اجازه خودنمایی داده است (طاهریان، حسنونند، ۱۳۹۸: ۵۷). واکاوی این ویژگی‌ها گویای این است که نقاشی سنتی معاصر موفق به ایجاد تحولاتی بنیادی در نگارگری شده است.

۴. آثار بیژن نجدی (رمان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند)

بیژن نجدی جزو نویسندگان پسامدرن می‌باشد و در نگارش آثار خود از این شیوه و مکتب پیروی نموده است لازم است درباره پسامدرنیسم توضیح مختصری داده شود. «کلمه‌ی پست به معنای تداوم یک جریان می‌باشد و مدرنیسم یعنی نوگرایی؛ بنابراین می‌توان گفت: پست مدرنیسم یعنی تداوم جریان مدرنیسم» (نوذری، ۱۳۸۰: ۴۱). برخی از ویژگی‌های آثار ادبی پست مدرن در زمینه رمان و داستان عبارتند از: اقتباس، بی‌نظمی در روایت رویدادها، تکه‌گذاری یا تکه‌کاری، فقدان قاعده، عدم انسجام، امکان برداشت مختلف و متعدد از اثری واحد، پارانویا، دور باطل، اختلال زبانی، تناقض (ابویسانی، ۱۳۹۱: ۶-۵). بنابراین از دهه هزار و نه صد و هفتاد، پسامدرنیسم به یک اصطلاح تثبیت شده تبدیل گردید و در فرهنگ اصطلاحات ادبی، مدخلی به همین نام ایجاد شد (پاینده، ۱۳۸۵: ۷۱). «از آن‌جا که در ایران، پدیده‌ی پسامدرنیسم در هنگام نگارش داستان‌های نجدی، واژه یا اصطلاح شناخته شده نبوده، می‌توان از نجدی در جایگاه اولین نویسنده‌ای نام برد که بر پایه‌ی مؤلفه‌های این مکتب جدید ادبی به آفرینش پرداخته است» (حجاری و قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱). در رمان او با نام «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» نویسنده ده داستان کوتاه را گنجانیده که با کمی غور و تأمل در این داستان‌ها می‌توان متوجه این مطلب شد که نویسنده همانند پدری دلسوز با تمامی وجودش برای شخصیت‌های رمانش غمگین است. بیژن نجدی از معدود نویسندگانی است که با تمامی هنرش آثاری خلق نموده که مملو از تشبیهات و استعارات زیبا و پیچیده است. وی دارای مهارت بسیار در جابجایی مطالب و بیان وقایع اتفاق افتاده برای قهرمانان اثرش می‌باشد و با همین ویژگی‌ها به دردها و مشکلات اجتماعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند پرداخته است. نجدی درد سوءاستفاده از انسان‌های ساده‌لوح و در عین حال خوش‌ذات و پاک را و درد جبر و تسلیم تقدیر بودن این افراد را با زیباترین صناعات ادبی به خواننده منتقل نموده است. شاید راز کوتاهی عمر مردان بزرگ، غم بزرگی است که در اعماق وجودشان پنهان می‌کنند. داستان «سپرده به

زمین» در رمان او داستان یک زوج ساده لوح و متوهم را نشان می‌دهد که برای زندگی شان هیچ هدفی نداشته‌اند و باری به هر جهت بوده‌اند و هر چه را که به فکرشان می‌رسیده بدون بررسی انجام می‌دادند حتی گاهی اوقات چنان با توهم‌شان زندگی می‌کرده‌اند که گویا واقعیت محض است چنان‌که برای انتخاب نام بچه‌ای، گذشته از اینکه مرده است و حتی متعلق به آنها نبوده ساعت‌ها با یکدیگر مشاجره می‌کردند. در این داستان ویژگی‌های اخلاقی افرادی در جامعه بررسی شده است که تصور آن برای هر انسان عاقلی امر محال به نظر می‌رسد. در واقع هستند انسان‌هایی که جرأت رویارویی با واقعیت‌ها و مشکلات زندگی‌شان را ندارند و بجای حل آن مشکل یا رویارویی با واقعیت، خود را گول زده و با توهماتشان چنان زندگی می‌کنند که گویا این توهم همان واقعیت زندگی‌شان هست. در داستان «استخری پر از کابوس»، نویسنده خصوصیات اخلاقی مردی را به رشته تحریر درآورده است که در عین ساده‌لوحی هیچ‌گونه اعتماد به نفسی در خود احساس نمی‌کند و به صورت یک طرفه قبلاً خودش را مغلوب و مقهور حوادث زندگی می‌داند. چنین شخصی نه تنها سرنوشت خود را به زوال و نابودی خواهد کشاند بلکه بدلیل عجز، ناتوانی و حقارتی که در خود احساس می‌کند برای اطرافیان نیز تهدیدی جدی بشمار می‌رود.

در داستان «روز اسبریزی»، نویسنده در خصوص انسان‌هایی می‌نویسد که نه تنها جهت آزادی خود از بند اربابانشان تلاشی از خود نشان نمی‌دهند بلکه با کوچک‌ترین تهدیدی از مواضع‌شان عقب‌نشینی می‌کنند و آن قدر خود را ضعیف و حقیر و اربابانشان را قوی و بزرگ می‌بینند که دیگر فراموش می‌کنند روزی آزاد بوده‌اند و خود برای سرنوشتشان تصمیم می‌گرفته‌اند. در این داستان نویسنده پا را از این هم فراتر گذاشته و داستان انسان‌هایی را به تصویر کشیده که زندگی در بند استعمار و استثمار زورگویان، دیگر باور قلبی‌شان شده حتی اگر زمانی ناخواسته شرایطی جهت رهایی از بند زورگویان فراهم شود وحشت‌زده با دست خود آن فرصت را از بین خواهند برد و از تغییر شرایطی که بدان خو گرفته‌اند چنان ترسی بر آن‌ها مستولی می‌گردد که روح اعتماد به نفس در آن‌ها به زوال خواهد رفت و دیگر قادر به تغییر آن شرایط نخواهند بود در چنین وضعیتی تصور برداشتن یه قدم به جلو هم برای آن‌ها از محالات است. نویسنده در داستان «تاریکی در پوتین» با به تصویر کشیدن زندگی مردی که مرگ را پایان زندگی و انسان را موجودی فناپذیر می‌داند، به بیان این مطلب می‌پردازد که چنین افرادی هیچ انگیزه و امیدی به آینده و زندگی ندارند و خود را موجودی محکوم به فنا و نابودی فرض کرده‌اند. در این داستان شخص ناامید در اثر یک اتفاق متحول شده و با انقلابی که در طرز تفکر و جهان بینی خود بوجود می‌آورد دیگر نه تنها مرگ را پایان زندگی نمی‌داند، بلکه آن را تولدی دیگر می‌داند و تبدیل به شخصی امیدوار و هدفمند می‌گردد.

در داستان شب «سهراب‌کشان»، نویسنده این مطلب را بیان می‌دارد که اگر رستم قبل از تاریخ، چند هزار سال پیش سهراب را با حيله و نیرنگ به قتل رساند، اما هم اکنون در قرن بیست و یکم، هستند رستم‌هایی که هر روز بر پهلوی سهراب‌هایشان دشنه فرو می‌کنند. با این تفاوت که رستم قبل از تاریخ نمی‌دانست که سهراب فرزندش هست حال آنکه رستم‌های این زمانه با علم و آگاهی از قرابت سهراب‌هایشان در کمال ناباوری خنجر جهل و بی‌توجهی را بر پهلوی‌شان فرو می‌کنند و از همه عجیب‌تر در سوگ سهراب‌هایشان آه و فغان احمقانه سر می‌دهند که حال اخیرشان نیز در مقایسه با ندامت و پشیمانی رستم داستان، فاقد هرگونه ارزش انسانیست. در این داستان تراژدی غم‌انگیزی از زندگی پسرکی که قربانی بی‌توجهی و جهل پدرش شده، به رشته تحریر درآمده است. در داستان چشم‌های

دکمه‌ای من نویسنده از زبان یک عروسک، ظلم، تجاوز، بی‌رحمی و قساوت دشمن را بیان می‌کند و یادآور آن می‌شود که دشمن به هیچ‌کس و هیچ‌چیز رحم نخواهد کرد و همه چیز را نابود و ویران می‌کند. بدون آن که دچار لحظه‌ای تردید شود پیش می‌رود و ویران می‌کند؛ چرا که تمام جنایاتی را که گفته شد ابزاری برای رسیدن به هدف خود، که همان اشغال و کشورگشایی است، می‌داند. در داستان «مرا بفر ستید به تونل»، نویسنده توجه خواننده و مخاطب را به این مهم جلب می‌کند که فهمیدن هر مطلبی باید مطابق با قوه‌ی ادراک هر شخص باشد و از هر کسی نباید انتظار درک هر موضوعی را داشت و اصرار و پافشاری بیش از حد در این خصوص نه تنها هیچ کمکی به فهماندن آن مطلب نمی‌کند بلکه باعث تباهی طرف مقابل می‌شود. در این داستان دکتر حاضر شد جان خود را هم فدا کند؛ تا پرستار متوجه مطلب مورد نظر شود که باز هم این اتفاق نیفتاد چرا که پرستار با این کار دکنتر عقلانیت او را زیر سؤال برد و با اعتقاد بیشتری بر باور غلط خود باقی بماند. در داستان خطرات پاره پاره‌ی دیروز طاهر از روی یک آلبوم قدیمی افراد خانواده‌اش را به ملیحه همسرش معرفی می‌کند. او داستان را از قول عمه فردوس نقل می‌کند. در این داستان از افرادی مثل میرزا (میرزا کوچک‌خان)، دکتر حشمت، میرآقا و تیمور سخن می‌رود که میرزا در سرمای جنگل از بین رفت، دکتر حشمت به دار آویخته شد، از ماجرای فرار کردن میرآقا و پناهنده شدن او در اشکور که تا پایان عمر خود آن‌جا ماند تا این‌که همان‌جا مرد و تنها کسی که از این ماجراها جان سالمی به در می‌برد تیمور است که با خیانت به جنگلی‌ها در نزد رضاخان به مقام و منصبی می‌رسد.

در داستان «سه شنبه خیس» نویسنده از زندگی دختری سخن می‌گوید که سال‌ها پیش، پدرش در زندان سیاسی حبس گردید. او همواره با یاد و خاطره‌ی پدرش روزگار می‌گذرانید. در این سال‌های سخت انتظار و بی‌کسی، آن دختر دوباره حادثه‌ی دیگری را تجربه می‌کند و با از دست دادن مادرش تنهاتر می‌شود. حالا تنها با پدر بزرگش زندگی می‌کند. پس از سال‌ها اعلام می‌شود که زندانیان سیاسی آزاد می‌شوند. ملیحه سراسیمه به طرف زندان روانه می‌شود؛ در حالی که غافل از آن است که پدرش در همان زمانی که دستگیر شده در انباری پشت زندان، تیرباران شده. او نمی‌تواند باور کند که پدرش به قتل رسیده چون خبری از کشته شدن پدر را دریافت نکرده، جنازه‌ای هم ندیده. بنابراین مطمئن است که پدرش زنده است. با همان وهم و گمان زنده بودن پدر زندگی می‌کند. حتی وقتی جلوی درب زندان رسید در عالم خیال پدرش را می‌دید که برای او دست تکان می‌دهد. پدر بزرگش هر چه برایش توضیح می‌دهد که پدرت سال‌ها پیش به شهادت رسیده باور نمی‌کند. در این داستان، نویسنده، داستان را در نهایت پیچیدگی توأمان با واقعیت و گمان به مخاطب عرضه می‌کند طوری که مخاطب را در ابتدا گیج و سردرگم می‌کند.

در داستان «گیاهی در قرنطینه»، نویسنده، استادانه با استفاده از تلفیق زمان گذشته و زمان حال، تصویری از برتری باورها و اعتقادات نسل گذشته بر امکانات و پیشرفت‌های علمی نسل بعد، به تصویر می‌کشد. نجدی در این داستان قبل از بیان ناکارایی پیشرفت‌های علمی و امکانات بشر امروزی، اعتراض و نگرانی خود را به ضعف ایمان و باورهای انسان امروزی بیان می‌دارد. این وابستگی‌های بشر امروزی، پیشرفت‌های علمی را با چالش بزرگی روبرو کرده و آن را به معادله‌ای تبدیل کرده که با ایمان و باورهای بشری نسبت عکس دارد، هر چه این امکانات و پیشرفت‌های علمی بیشتر شود ضعف ایمان و باورهای بشری شدیدتر خواهد شد. و اما این انسان همچنان پیش می‌رود.

۵. ویژگی‌های نقاشی محمدباقر آقامیری

محمدباقر آقامیری از نقاشان دوره معاصر است. او در تاریخ ۱۳۲۹ ش. در «گروس بیجار» متولد شد. آقامیری تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان رساند و سپس وارد دانشکده هنرهای تزئینی گردید. بعد از اتمام این دوره، یک سال در یکی از دانشکده‌های انگلیس به تحصیل پرداخت. از سال ۱۳۵۶ نیز تدریس را آغاز کرد (سوره، ۱۳۶۹: ۱۴۵). او دوازده نمایشگاه جمعی و انفرادی داشته که از آن میان می‌توان به نمایشگاه‌هایش در موزه هنرهای معاصر و خانه آفتاب اشاره کرد. او نقاشی بدعت‌گزار و نوگرا است. آقامیری در کار مینیاتور خود را از پیروان مکتب استاد محمود فرشچیان می‌داند و معتقد است که فرشچیان مبدع و پیش‌تاز مینیاتوری است که در عین قلم‌گیری‌های سنتی مینیاتور، دارای محتوایی نو و معاصر است (آقامیری، ۱۳۶۱: ۱۳۸).

آقامیری معتقد است نقاشی ایرانی در طول تاریخ، تغییراتی را تجربه کرده است و هنر در هر جامعه‌ای با فرهنگ و با جامعه و آداب و رسوم در ارتباط است، اگر از اصل و منشأ خود دور شود به انحراف خواهد رفت. فقدان تفکر و اندیشه باعث رکود در هنر و نقاشی خواهد شد. هنر ایرانی با حکمت، عرفان و مسائل مابعد طبیعی در ارتباط است و نیز بی‌مکان و بی‌زمان است و می‌خواهد خودش را به وحدت برساند (فرشچیان و دیگران، ۱۳۷۲: ۵). این تفکر و سبک هنری سبب شده است تا امروزه آثار محمدباقر آقامیری در عرصه هنر مینیاتور از برجسته‌ترین آثار و الگویی برای دنبال کردن باشد.

۶. تطبیق شخصیت پردازی در رمان بیژن نجدی و نقاشی محمدباقر آقامیری

۱.۶. شخصیت اصلی و فرعی

یکی از مسائل مهم درباره شخصیت توجه به نقش و اهمیت آن در داستان است. بنابراین برای شخصیت انواع مختلفی ذکر شده است که در این پژوهش به بررسی انواع شخصیت بکار رفته در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» پرداخته می‌شود. شخصیت اول، شخصیت اصلی داستان است. در طرح داستان، مرکز و محور حوادث، شخصیتی است که همه‌ی حوادث و شخصیت‌ها به معرفی او می‌پردازند. حوادث مهم را پیش می‌برد و سرنوشت و پایان ماجرای همین شخصیت اصلی در پایان داستان دارای اهمیت بسیار است. درون‌مایه، پیام و حس داستان توسط شخصیت اصلی منتقل می‌شود (بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۰۷). در داستان «سپرده به زمین» شخصیت‌های اصلی داستان طاهر و ملیحه هستند و داستان حول محور ماجرای زندگی این زوج پیر می‌گردد. در داستان استخری پر از کابوس، مرتضی

شخصیت اصلی این داستان است. نویسنده سعی در شناختن ویژگی‌های اخلاقی مرتضی به خوانندگان دارد. شخصیت اصلی داستان روز اسب‌ریزی، اسب است. شخصیت اصلی داستان «تاریکی در پوتین»، پدر طاهر است. این ماجرای پدر طاهر است که از اول تا پایان داستان دارای اهمیت بسیار است. شخصیت اصلی داستان «شب سهراب‌کشان»، مرتضی است که نقش او در داستان بسیار مهم است و داستان حول محور و ماجرای این شخصیت می‌گردد. شخصیت اصلی داستان چشم‌های دکمه‌ای من عروسک است. شخصیت اصلی داستان «مرا بفرستید به تونل»، پزشک متخصصی به نام دکتر مرادی است که روی جسد مرتضی نامی که در جبهه‌ی جنگ کشته شده، تحقیق می‌کند و در پایان داستان از خود به عنوان نمونه‌ای برای آزمایش استفاده می‌کند. چه بسا که این آزمایش باعث مرگ او شود. در داستان «خاطرات پاره پاره دیروز»، فردوس که داستان بیشتر از زبان او نقل می‌شود، ماهرخ که قسمت‌هایی از داستان هم از زبان او نقل می‌شود و میرآقا از شخصیت‌های اصلی داستان هستند و طاهر نیز به عنوان راوی دست دوم در این داستان دارای شخصیت اصلی است. در داستان «سه‌شنبه‌ی خیس»، ملیحه شخصیت اصلی داستان می‌باشد. در داستان «گیاهی در قرنطینه» طاهر شخصیت اصلی داستان است.

در این داستان در کنار شخصیت اصلی، همواره شخصیت‌های فرعی نیز دیده می‌شود. شخصیت‌هایی را که در مقام دوم یا سوم هستند و نسبت به شخصیت اصلی اهمیت کمتری دارند، شخصیت فرعی می‌گویند: شخصیت‌های فرعی بهانه‌ای برای ارائه‌ی اطلاعات درباره داستان و شخصیت اصلی به خواننده هستند. آن‌ها داستان را پیش می‌برند و در القای درون‌مایه‌ی داستان، نقش بسزایی از خود ایفا می‌کنند (بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۰۹). شخصیت‌هایی که دارای اهمیت کمتری هستند و در صحنه‌ای از داستان وارد می‌شوند و در صحنه‌ای زود خارج می‌شوند به آن‌ها هم شخصیت فرعی گفته می‌شود. بنابراین «بیشتر رمان‌های بزرگ، چند شخصیت پیچیده دارند که هیچ تأثیر خاصی بر روان داستان ندارد» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۱۸۷). در این‌جا به ذکر چند نمونه از شخصیت‌های فرعی بکار رفته در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» اشاره می‌شود. در داستان «سپرده به زمین» دکتر یاوری که در صحنه‌ای از داستان وارد می‌شود و زود خارج می‌شود و عملکرد محدودی از او در داستان ارائه می‌شود، از شخصیت‌های فرعی می‌باشد. در داستان «استخری پر از کابوس»، استوار و ستوان از شخصیت‌های فرعی هستند که بیشتر در جهت شناساندن ویژگی‌های شخصیتی شخصیت اصلی در داستان نقش ایفا می‌کنند. در داستان «شب سهراب‌کشان»، سید پرده‌دار، پدر مرتضی، مادر مرتضی، صفر و همسرش مادر حسن از شخصیت‌های فرعی‌ای هستند که به ما در جهت شناساندن مرتضی، شخصیت اصلی داستان کمک می‌کنند. بررسی آثار نقاشی استاد محمدباقر آقامیری نیز نشان‌دهنده این نکته است که شخصیت‌ها، اجزای اصلی آثار وی هستند. برای نمونه واکاوی تصویر شماره (۱) نشان می‌دهد که نقاش، شخصیت اصلی داستان را در مرکز ترسیم کرده است و شخصیت‌های فرعی نقاشی با ابعاد بزرگ‌تر در حال گفتگو درباره موضوعی هستند.



تصویر ۱: نگاره‌ای از محمدباقر آقامیری، دوره معاصر. منبع (www.azizihonar.com)

۲.۶. شخصیت‌های پس‌زمینه (سیاهی لشکر)

شخصیت‌هایی را که بیشتر برای ایجاد حال و هوا یا واقع‌نمایی حوادث و صحنه‌ها در داستان حضور پیدا می‌کنند، شخصیت‌های پس‌زمینه (سیاهی لشکر) می‌نامند. معمولاً با اسم عام در داستان می‌آیند و اگر با اسم خاص از آن‌ها نامبرده شود عملکرد آن‌ها در داستان بسیار محدود و معدود است و در توصیف صحنه‌ها، مکان‌ها و ارائه‌ی حس و حال در داستان کمک می‌کنند (بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۱۰). در داستان «استخری پر از کابوس»، زن پیر، افسر نگهبان، آقای شهردار، پیرمرد خواب‌آلود که در مسافرخانه را باز کرد، سرباز جوان که در آگهی ترحیم لبخند می‌زد و مردی که به لاستیک تریلی لگد می‌زد/ در داستان روزاسبریزی؛ زنی که خودش را کنار کشید که گندم‌های زنبیلی که بالای سرش بود بر زمین بریزد، مردان در شت و پیر با ریش شانه زده، چند کارگر که کنار گونی‌های گندم ایستاده بودند این اشخاص که در بالا نامبرده شد جزء شخصیت‌های پس‌زمینه (سیاهی لشکر)، «رمان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» می‌باشند؛ چراکه بیشتر برای ایجاد حال و هوا و واقع‌نمایی در داستان حضور پیدا کرده‌اند و نقش خاصی در داستان ندارند و از آن‌ها در داستان یکبار بیشتر نامبرده نشده است. و بیشتر آن شخصیت‌ها با اسم عام هستند و محدودی از آن‌ها با اسم خاص بکار رفته‌اند در کل عملکرد همه‌ی این شخصیت‌ها بسیار محدود است. در ضمن در سایر داستان‌های کوتاه این رمان از این نوع شخصیت بسیار استفاده شده که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد. بررسی نقاشی‌های محمدباقر آقامیری حاکی از این است که در سبک او شخصیت افراد به

شکل ظهور چهره‌های کم رنگ در حاشیه موضوع اصلی به چشم می‌خورد. در تصویر شماره (۲) می‌توان این شخصیت‌های پس‌زمینه را مشاهده کرد.



تصویر ۲: اثری از محمدباقر آقامیری، دوره معاصر. منبع (www.azizihonar.com)

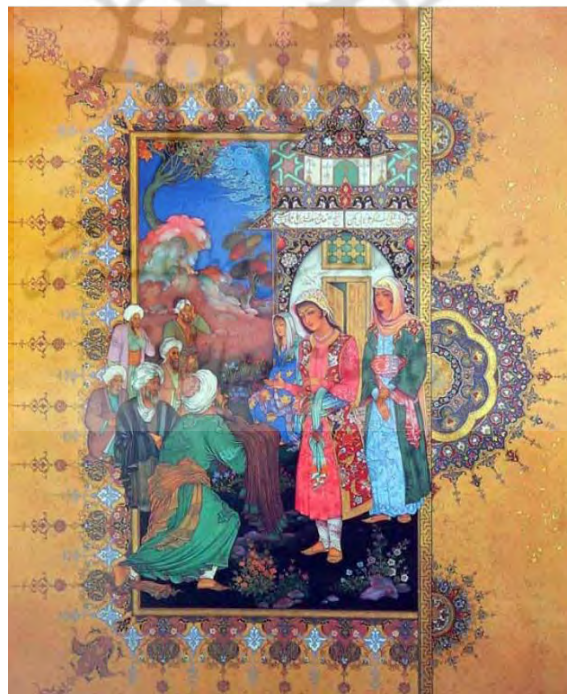
۳.۶. شخصیت‌های ایستا و پویا

شخصیت‌هایی که در داستان تغییر نکند یا اندک تغییر پذیرد و در پایان داستان همان باشند که در آغاز بوده و حوادث بر آن‌ها تأثیری چندان نگذارد شخصیت‌های ایستا هستند (همان: ۱۷۶). بیشتر شخصیت‌هایی که در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» از آن‌ها سخن رفته، چه از شخصیت‌های اصلی و چه فرعی همگی شخصیت‌های ایستا هستند. چراکه هیچ تغییر و تحولی در روح و اعتقادات آن‌ها تا پایان داستان رخ نمی‌دهد. نمونه‌ی این شخصیت‌ها طاهر و ملیحه آن زوج پیر در داستان سپرده به زمین که از اول تا پایان داستان همچنان در شناسایی مسأله و بحران زندگی خود ناتوان هستند، از هرگونه تغییر در اخلاق، رفتار و کردارشان گریزانند و از تصمیم‌گیری و انتخاب قاطعانه در مسائل زندگیشان عاجز و ناتوانند اما شخصیت پویا کسی است که پس از مواجه شدن با رویدادها و اعمال مختلف تغییر می‌کند و اصلاح می‌شود و یکی از اهداف داستان، نشان دادن پیامدها و تأثیرات اعمال و رویدادها بر روی شخصیت پویا است (فولادی‌تالاری، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲). پدر طاهر در داستان «تاریکی در پوتین» در ابتدا دارای این عقیده است که در مرگ کسی که مرده است باید تا پایان عمر فغان کرد و مرگ پایان زندگی آدمی می‌باشد. تحول پدر طاهر از زمانی آغاز می‌شود که وی در رودخانه پسری به نام طاهر را می‌بیند و هیچ اعتنایی به آن پسر نمی‌کند. اما بعد از آن برخورد دچار چنان حسرت و درگیری‌های ذهنی می‌شود که سبب می‌شود لباس سیاه خود را در بیاورد و لباس آبی کهنه‌ای بپوشد و زمینه برای کسب بینش و معرفت در وجود آن پیرمرد مهیا می‌شود.

شخصیت‌پردازی به دو طریق انجام می‌شود؛ شخصیت‌پردازی مستقیم و شخصیت‌پردازی غیرمستقیم. بیژن نجدی معمولاً از هر دو روش در آفرینش شخصیت‌های رمان خود استفاده نموده است. اما در معرفی شخصیت‌های داستان بیشتر از شخصیت‌پردازی غیرمستقیم بهره می‌گیرد؛ در این پژوهش ابتدا به بررسی روش مستقیم پرداخته می‌شود. در شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم نویسنده صریح درباره شخصیت داستان نظر می‌دهد. او را مستقیماً تعریف می‌کند چون قصد نویسنده فقط تعریف کردن از شخصیت است بدون لحاظ کردن جایگاه-ویژگی‌های درونی و بیرونی فرد موردنظر (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱). بیژن نجدی در داستان کوتاه گیاهی در قرنطینه این چنین به تعریف شخصیت طاهر می‌پردازد: «از کتف راست طاهر قفل کوچکی آویزان بود. زبانه قفل در گوشت فرورفته از گوشت تن طاهر بیرون آمده و در بدنه چدنی قفل، چفت شده بود» (نجدی، ۱۳۹۵: ۸۰). در توصیف مرتضی در داستان «استخری پر از کابوس» این چنین آمده است: «دستبند و کف باز دست‌هایش را آنقدر جلو گرفته بود که می‌خواهد مشت از هوای اتاق را به دیگری تعارف کند. چشم‌های کسی را داشت که به تاریکی اطرافش عادت ندارد و یا باید به روشنی ناگهانی چندین چراغ، نگاه کند. دهانش مثل ماهی تازه صید شده باز و بسته می‌شد و مثل کسی که خوابیده باشد با سر و صدا نفس می‌کشید» (همان: ۱۵).

در روش شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، نویسنده، صفات و خصوصیات شخصیت‌های داستان را از طریق گفت‌وگو، عمل، نام، قیافه‌ی ظاهری به خواننده نشان می‌دهد. یعنی به طور غیرمستقیم ما را با ویژگی‌های درونی و بیرونی اشخاص داستان خود آشنا می‌نماید. در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند»، بیشتر این شیوه از شخصیت‌پردازی در پردازش شخصیت‌ها نمود یافته است. در ادامه به توضیح انواع بکار رفته آن در رمان بیژن نجدی پرداخته می‌شود: گفت‌وگو یکی از مهم‌ترین عناصر در شناخت ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌های داستان است. یعنی: «گفت‌وگو بهترین وسیله‌ی نشان دادن روابط بین اشخاص است؛ در واقع روابط بین اشخاص را به گونه‌ای واضح و روشن به نمایش می‌گذارد و در شکل ایده‌آلش باید آن چنان قوی و مؤثر باشد که دیگر نیازی به تحلیل و تبیین این روابط نباشد» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۶۵). یکی از ویژگی‌های خوب رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» استفاده درست و به‌جای بیژن نجدی از عنصر گفت‌وگو است. از خلال گفت‌وگوهای به‌کار رفته در این کتاب می‌توان با خصوصیات روحی، روانی و اخلاقی شخصیت‌ها آشنا شد. نویسنده در پرداخت شخصیت‌های کتاب خود بیشتر از این روش استفاده نموده است. از گفت‌وگوهای ستوان با مرتضی در داستان «استخری پر از کابوس»، می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی مرتضی پی‌برد: «ستوان گفت: خب داشتید می‌گفتید. مرتضی گفت: من؟ نه من چیزی نمی‌گفتم. ستوان گفت: می‌خواستید قو را بفروشید یا ... بخورید؟ مرتضی گفت: قو رو؟ بفروشم؟ قو رو بخورم؟ ستوان گفت: شما را دیده‌اند... این بی‌رحمی است. مگر قو را شما نکشته‌اید؟ مرتضی گفت: آره ... مثل اینکه بله ... من کشتمش ... همین‌طوری ... چطوری بگم؟ ... یه دفه دیدم نعشش روی دست‌های منه» (نجدی، ۱۳۹۵: ۱۵). از خلال این گفت‌وگو، ویژگی‌های شخصیتی مرتضی آشکار می‌شود که مرتضی در عین ساده‌لوحی و ساده‌اندیشی انسان بی‌سوادی است که احساس می‌کند، ستوان از او سؤال نمی‌کند بلکه او را از قبل متهم می‌دانسته و صحبت‌ها و دفاعیات خود را به هیچ وجه مؤثر در بیگناهی خود نمی‌داند. بنابراین حتی جرأت گفتن آنچه را دیده است به خود نمی‌دهد. از نحوه پاسخ دادن مرتضی می‌توان به ترسی که تمام وجودش را فراگرفته است، پی‌برد. بنابراین او انسان ساده‌لوح و احمق است.

از گفت‌وگوی قالان خان می‌توان پی به شخصیت او برد: «قالان خان با زیر شلواری به حیاط آمد و داد کشید: این‌ها کجا رفته‌اند؟ پدر سگ.» (همان: ۲۲). قالان خان شخصیت کاملاً خودخواه و مستبدیست که به خود اجازه می‌دهد که شأن تمام افراد زیر دست خود را زیر سؤال ببرد و با بی‌تریبی؛ فحش و ناسزا خواسته‌ی خود را از دیگران طلب کند. در گفت‌وگوی ذیل که گفت‌وگوی پدر و مادر مرتضی با خود مرتضی در داستان «شب سهراب‌کشان» می‌باشد، می‌توان متوجه خصلت بی‌صبری و ناشکیبایی پدر مرتضی با او شد. که حتی حوصله جواب دادن به مرتضی را ندارد و ابراز دریایی از کنجکاو‌های مرتضی به پدر و مادر نشان دهنده‌ی هوش بسیار بالای او است. اما به دلیل معلولیت، هوش او از دید همه پنهان می‌ماند؛ چرا که او کرولال است و هوش او برای پدر و مادرش مثل یک مشکل و معزل تلقی می‌شود. مرتضی به دلیل معلول بودنش دیگر هیچ حقی در دنیا ندارد. پدر او نیز حوصله و وقت این را ندارد که برای فرزندش وقت بگذارد. «سفره شام را که انداختند مرتضی کرد کنار سینی هندوانه را برداشت و با کشیدن آن بر پیراهنش پرسید: چه کسی کشته شد؟ مادر سرش را بالا برد: هیچکدام. مرتضی گفت...؟ پدر پرسید چه می‌گوید؟ مادر گفت: می‌رسد آنها که هستند؟ پدر گفت: بگو اینقدر حرف نزنند. مادر گفت شامت را بخور مرتضی... پدر گفت: چی میگه؟ مادر گفت: می‌پرسد چه کسی می‌داند؟ پدر اشاره کرد: سید. مادر گفت: تو را به خدا به او نگو که سهراب... مادر داد کشید: کجا؟ مرتضی. پدر گفت: ولش کن، ما چطوری می‌توانیم حالیش کنیم» (همان: ۳۹-۴۰). در آثار نقاشی سنتی در دوره معاصر نیز یکی از شیوه‌های روایت‌گری در تصویر، شخصیت‌پردازی از طریق گفتگو است. در تصویر شماره (۳) از آثار نقش معاصر محمدباقر آقامیری، نقاشی به صورت گفتگوی شخصیت‌ها است.



تصویر ۳: مینیاتوری از محمدباقر آقامیری. دوره معاصر (www.azizhonar.com)

یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی، شخصیت‌پردازی از طریق رفتار است که نویسنده با نشان دادن رفتار و عمل شخصیت‌های داستانش ما را با کیفیات روحی و روانی شخصیت‌های داستان آشنا می‌کند. بنابراین «آن چه در جهان داستان تعیین کننده است عمل شخصیت‌هاست. شخصیت‌ها اگر زنده خلق شوند خود با عمل‌شان عیار وجود خود را

آشکار می‌سازند» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۲۰۰). در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» اعمال شخصیت‌ها، بیان‌گر خصوصیات روانی و درونی شخصیت، و نشان‌دهنده‌ی ابعاد ناشناخته وجود آن‌هاست. از رفتار مرتضی در داستان شب «سهراب‌کشان» با چگونگی شخصیت او می‌توان آشنا شد: «تابستان گذشته یکی از گوشه‌هایش را روی تنه‌ی درخت گردو گذاشت و به پدرش التماس کرد که او هم گوشش را روی درخت بگذارد. پدر گفت: نه. مرتضی با حنجره چوبی‌اش آنقدر زوزه کشید، آنقدر ناخن‌هایش را از پایین به بالا روی درخت کشید تا پدرش باور کند که درخت دارد قد می‌کشد. پدر داد زد: خیلی خوب دارد قد می‌کشد.» (نجدی، ۱۳۹۵: ۳۷). از این رفتار مرتضی برمی‌آید که خداوند نعمتی را که از بنده‌ای می‌گیرد، نعمتی بزرگ‌تر به او عطا می‌کند. مرتضی کرولال است اما خداوند به او بصیرت و بینشی داده که پیوسته در پی کشف رمز و راز امور طبیعت می‌باشد. اما پدر مرتضی به دلیل نداشتن چنین بصیرت یا نعمتی که خداوند به مرتضی داده بود تمامی استعدادها و توانایی‌های فرزندش را نادیده می‌گرفت و به او به چشم یک معلول ناتوان و بی‌استعداد نگاه می‌کرد تا جایی که حتی حاضر نبود برای دلخوشی او گوشش را بر روی تنه‌ی درخت بگذارد و حتی وانمود کند آنچه را که فرزندش شنیده، او هم شنیده است (همان: ۸۰). در نقاشی محمدباقر آقامیری نیز پردازش شخصیت از طریق رفتار دیده می‌شود در تصویر شماره (۴) این تصویرگری مشهود است.



تصویر ۴: نقاشی از محمدباقر آقامیری، دوره معاصر (منبع: www.azizihonar.com).

«در همه آثار ادبی، توصیف چهره و اندام بخشی از شخصیت‌پردازی به شمار می‌رود. مسلمان است که بسیاری از ویژگی‌های روحی نیز در چهره بازتاب می‌یابند و چهره خود آشکار کننده‌ی خلیات است» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۲۱). نجدی در کتاب «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» به‌طور مختصر به قیافه‌ی ظاهری شخصیت‌ها می‌پردازد. قیافه پاکار این‌گونه توصیف شده است: «قدش به گردن اسب هم نمی‌رسید. شکم برآمده‌ای داشت. کمربند شلوار را درست زیر

نافش بسته بود. صورتی داشت با گوشت آویزان. لب پایانش آنقدر کوتاه بود که انگار بدون هیچ خنده‌ای، همیشه لبخند می‌زد» (نجدی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۴). معمولاً چنین قیافه‌ای برانده‌ی یک پادو است و از پاکار با آن خصوصیات زشت اخلاقی قیافه‌ای بهتر از این نمی‌توان تصور کرد. در تصویر شماره (۵)، نیز نمونه‌ای از آثار محمدباقر آقامیری دیده می‌شود که نقاش در آن با تکیه بر ظاهر به شخصیت پردازی در نقاشی پرداخته است.



تصویر ۵: نقاشی از محمدباقر آقامیری، دوره معاصر. منبع: (www.azizihonar.com)

یکی دیگر از راه‌های شخصیت پردازی در روش غیرمستقیم استفاده از نام است. نویسندگان برای القای هدف خود از نام استفاده کنند (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۶۸). بنابراین نام شخصیت می‌تواند سرخ شالوده‌ی شخصیت باشد. سرخ‌چی که بعدی از شخصیت را که مبهم است برجسته‌تر می‌کند (امامی، ۱۳۷۳: ۳۶). در این رمان، نجدی برخی اسامی مثل طاهر، مرتضی و ملیحه را در چند داستان تکرار می‌کند و به همین اسم‌ها بسنده می‌کند. این اسامی مشترک در چند داستان به چشم می‌خورد. فقط در داستان چشم‌های دکمه‌ای من و روز اسب‌ریزی این اسامی ذکر نشده‌اند. باید یادآور شد که معانی این سه اسم به هیچ‌وجه متناسب با شخصیت‌های داستانش نیستند ولی تنها چیزی که توجه را به خود جلب و ذهن را به چالش می‌کشد تکرار این اسم‌هاست. به نظر می‌رسد نویسندگان از انتخاب این نام‌ها و تکرار آن‌ها مقصودی متفاوت و کاملاً مشخص داشته است.

«توصیف نوعی از بیان است که با تأثیری که دنیا به حواس ما می‌گذارد مربوط می‌شود. توصیف؛ کیفیت اشیا، اشخاص، اوضاع و احوال و اعمال و رفتار را ارائه می‌دهد. هدف توصیف القای تصویر و تجسم موضوع است. به همان‌گونه که در وهله‌ی اول به چشم ناظر آید. توصیف اغلب شکل مستقل و مجزایی از خود ندارد و غالباً با عنوان بندی یا پاره‌ای در داستان می‌آید» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷۲). نجدی حوادث مربوط به شخصیت‌های داستانش را

چنان با هنرمندی تمام توصیف می‌کند؛ که مخاطب آن صحنه‌ها را براحتی در ذهن خود مجسم می‌کند. به‌عنوان نمونه صحنه‌های مربوط به تصاویر روی پرده در داستان «شب سهراب‌کشان» آن‌چنان زیبا بیان شده است؛ که مخاطب همه آن تصاویر را گویی دارد مثل یک فیلم سینمایی می‌بیند. «فردوسی سرش را برگرداند و به سردارانش گفت: بروید آن آتش را خاموش کنید، اسفندیار بی‌آن‌که نیزه را از چشمش بیرون کشد سوار اسب شد، سهراب با همان دشنه‌ی فرورفته در استخوان دنده‌اش اسب را زین کرد و سوار بر اسب آن‌قدر استخر را دور زد تا سیاوش، چشم از خون ریخته زیر پاهایش بردارد و پیشاپیش اسب از تاریکی پشت پلکان‌های طوس بیرون آید» (نجدی، ۱۳۹۵: ۴۵). یا در داستان «چشم‌های دکمه‌ای من»، صحنه‌ی پرتاب شدن عروسک، فاطمی و مادرش به زیبایی توصیف شده است. توصیف‌گری برای نمایش شخصیت مورد نظر در آثار محمدباقر میری نیز دیده می‌شود. در تصویر شماره (۶)، این توصیف‌گری مشهود است.



تصویر ۶. نقاشی از آثار محمدباقر میری. دوره معاصر. منبع: (www.azizihonar.com)

«شخصیت‌های اولیه و بیرون از ذهن نویسنده را که در طول زندگی خود به طریقی مشاهده نموده است، پرتوتیپ می‌گویند» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۵۷). «پرتوتیپ را می‌توان در انواع گوناگونی طبقه‌بندی کرد؛ از جمله: پرتوتیپ مذهبی، تاریخی، سیاسی، طبقاتی، حماسی، سیاسی - تاریخی، ادبی و...» (سالمیان و دیگر همکاران، ۱۳۹۳: ۴۷). در این رمان نویسنده از دو گروه شخصیت‌های حماسی، سیاسی و تاریخی در بعضی از داستان‌های خود استفاده نموده است. اسامی شخصیت‌های چون؛ رستم، سهراب، سیاوش، اسفندیار و ته‌مین در این گروه پرتوتیپ قرار می‌گیرند. شخصیت‌های چون رضاخان، میرزا (کوچک‌خان جنگلی)، میرآقا، تیمور و دکتر حشمت از گروه پرتوتیپ‌های سیاسی و تاریخی هستند. در ضمن فردوسی فقط دارای شخصیت تاریخی است. سایر شخصیت‌های رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» همچون طاهر، ملیحه، مرتضی که در بیشتر داستان‌های نجدی به‌کار رفته‌اند انسان‌های ساده و معمولی در جامعه هستند که از نظر طبقاتی از اقشار در سطح پایین و ناتوان جامعه به حساب می‌آیند.

رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» از نظر زمان بسیار آشفته و نامنظم است. ذهن راوی گاه در زمان گذشته گاه حال و گاهی در آینده سیر می‌کند. این سه زمان بسیار بهم گره خورده هستند. بعنوان مثال در داستان «سپرده به زمین» داستان با زمان گذشته شروع می‌شود. ناگهان زمان گذشته با زمان حال شخصیت‌ها گره می‌خورد. یا در داستان «شب سهراب‌کشان» گاه زمان به دوران اساطیر بازمی‌گردد یکباره زمان به تاریخ و زمان فردوسی برمی‌گردد دو مرتبه با زمان حال و دوران پهلوانان شاهنامه پیوند می‌خورد.

نجدی در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» از چند زاویه دید استفاده می‌کند. در کل در این رمان تعدد روایت وجود دارد. گاه داستان از قول راوی اول شخص بیان می‌شود گاه دانای کل به بیان داستان می‌پردازد. مثلاً در داستان «روز اسب‌ریزی» نویسنده با گزینش چند زاویه دید داستان خود را روایت می‌کند.

۶. نمود شخصیت

۱.۶. شاخص‌های بیرونی

۱.۱.۶. جنس شخصیت‌ها

نجدی در رمان خود از هر دو جنس مرد و زن استفاده نموده است. اما بیشتر شخصیت‌های او را مردان تشکیل می‌دهند و جنس زن در رده‌ی بعد از مرد قرار می‌گیرد، فقط در دو داستان «روز اسب‌ریزی» که شخصیت اصلی اسب است و در داستان «چشم‌های دکمه‌ای من» که شخصیت اصلی آن عروسک است. سایر داستان‌های این رمان، شخصیت‌های اصلی آن انسان هستند.

۲.۱.۶. سن شخصیت‌ها

نجدی در بیشتر داستان‌های رمان خود به سن شخصیت‌ها، پیری یا جوانی آن‌ها اشاره نموده است. در داستان «سپرده به زمین»، «استخری پر از کابوس و تاریکی در پوتین»، شخصیت‌های اصلی این داستان‌ها پیر هستند. «این طرف و آن طرف شصت سالگی‌اش بود لاغر خمیدگی گریه را داشت.» (نجدی، ۱۳۹۵: ۸). «ستوان فکر می‌کرد: اگر این پیرمرد کشته شده بود...» (همان: ۱۷). در داستان «شب سهراب‌کشان» مرتضی نوجوان است. و در داستان‌های «سه‌شنبه‌ی خیس» و «گیاهی در قرنطینه» شخصیت‌های اصلی داستان جوان هستند. ملیحه در داستان سه‌شنبه‌ی خیس ۲۴ ساله است «پیراهن نفتالین زده و اتو نشده ملیحه از چادر بیرون زده، پر از برگ نارنج بود و باران و بوی نفتالین بر پوست بیست و چهار ساله او می‌رسید» (همان: ۶۹). در داستان «خاطرات پاره پاره‌ی دیروز»، ملیحه و طاهر هر دو جوان هستند. در داستان «مرا بفرستید به تونل» به سن دکتر مرادی اشاره نشده است اما گفته شده که خانم مهران پیر دختر است.

۲.۶. شاخص‌های درونی

۱.۲.۶. بیان حالات تأثر و اندوه شخصیت

بیژن نجدی به زیبایی، حالت اندوه و نگرانی شخصیت‌های داستان را به تصویر کشیده است. «مرتضی دید که پدرش سیگاری را روی لبهایش گذاشته است و با انگشتانی که می‌لرزید کبریت می‌کشید. بچه‌های هفت هشت ساله با دهان باز از پرده به سید و از سید به پرده نگاه می‌کنند. مردان دهکده صورتی داشتند که باید یک خبر بد از روی آن‌ها بگذرد. مادر مرتضی چانه‌اش را به مشت‌هایش تکیه داده بود و پیری صورتش، پوست خسته داشت» (همان: ۳۸). در این جا نویسنده اندوه و نگرانی شخصیت‌های داستان را به زیبایی بیان نموده است.

۲.۲.۶. بیان عاطفه و احساس شخصیت‌ها

نویسنده محبت و احساس شخصیت‌های داستان را نسبت به هم به زیبایی به مخاطب منتقل می‌کند: «آن‌ها به هم چسبیدند. کسی نمی‌توانست بفهمد که کدام یک از آنها دارد به دیگری کمک می‌کند» (همان: ۱۲). یا این که «خانم قبل از بغل کردن امیرحسین، چتر را به ملیحه داد و صورتش را به یقه باز پیراهن و پوست گردن امیرحسین مالید که هنوز بوی اوین می‌داد. آن‌ها همدیگر را بغل کردند و روی یکی از روزهای آخر پاییز ۱۳۵۷ غلت زدند و دور شدند» (همان: ۷۱). در آثار نقاشی محمدباقر آقامیری نیز بیان احساس و عاطفه در شخصیت‌های نقاشی او قابل مشاهده است. در تصویر شماره (۷) می‌توان نمونه‌ای از این سبک را مشاهده کرد.



تصویر ۷: نقاشی از محمدباقر آقامیری. دوره معاصر. منبع: (www.azizihonar.com)

۳.۲.۶. بیان فکر و استدلال شخصیت

نویسنده گاهی اشخاص داستان خود را با بیان فکر یا استدلال‌های آنها به ما معرفی می‌کند «پدر بزرگ می‌گوید که ملیحه را قانع کند که سیاوش شهید شده و باید این واقعیت تلخ و گزنده را باور کند و دست از خیال‌بافی بردارد: به این صندلی دست بزن. حالا دستتو بکش روش. یالا، کسی روش نشسته؟ نه... روی اون تخت‌خواب رو نگاه کن... کسی روش خوابیده؟ هیچ‌کس نیست ملیحه؟ همه مردن: مادرت، سیاوش» (همان: ۷۶-۷۵).

نتیجه گیری

در این پژوهش ویژگی‌های عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است و خواننده را با هنر نویسنده در چگونگی پردازش شخصیت‌های رمانش آشنا می‌کند. بدیهی است که چنین پژوهشی بسیاری از زیبایی‌های نهفته در آثار نجدی و قدرت او را در شیوه‌ی نویسندگی‌اش آشکار می‌کند و همچنین می‌تواند مورد استفاده سایر پژوهش‌گران در مطالعات بعدی آن‌ها شود. بیژن نجدی یکی از بهترین نویسندگان رمان پسامدرنیسم است و در نویسندگی تبحر والایی دارد. کلام او از اوج فصاحت و بلاغت برخوردار است. رمان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، شخصیت محور است و محور داستان حول شخصیت‌های اصلی می‌چرخد. از لحاظ ساختار روایی نویسنده از انواع شخصیت‌های اصلی، فرعی، پس زمینه، نوعی، منافق و ایستا در رمان استفاده کرده است. بیشتر شخصیت‌های این رمان ایستا هستند. در شیوه‌های شخصیت‌پردازی نویسنده از هر دو روش شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم، در پردازش شخصیت‌های رمان خود بهره برده است. اما روش غیرمستقیم بیشتر به کار رفته است. در روش غیرمستقیم نویسنده از طریق گفت‌وگو، عمل، قیافه، نام و توصیف به پردازش شخصیت‌های رمان خود پرداخته است که در میان انواع شیوه‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، بیشتر از گفت‌وگو استفاده شده است و گفت‌وگو نقش مهمی در دادن اطلاعات به مخاطب دارد. شخصیت‌های این رمان، شخصیت‌های ساده و معمولی هستند. از نظر جنس بیشتر شخصیت‌های این رمان مرد و در مرتبه‌ی بعد زن می‌باشند. در یک کلام انسان هستند بجز دو داستان که شخصیت اصلی آن‌ها یکی اسب و دیگری عروسک است. از نظر نام در داستان، اسامی تکراری چون مرتضی، ملیحه و طاهر بکار رفته نویسنده اسامی شخصیت‌های خود را بیشتر محدود و معهود به این سه اسم کرده است. از لحاظ زمان، زمان این داستان بسیار آشفته است نویسنده گاهی خواننده را با خود به زمان گذشته گاه حال می‌برد و گاه در زمان آینده سیر می‌کند. در این رمان شخصیت‌ها به دو صورت نمود یافته‌اند، نمودهای بیرونی که عبارتند از جنس و سن شخصیت و نمودهای درونی که در برگزیده‌ی بیان عاطفه و احساس شخصیت، بیان تأثر و اندوه شخصیت و بیان فکر و استدلال شخصیت‌ها می‌باشند. بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی میان شخصیت‌پردازی در آثار بیژن نجدی و نقاشی‌های محمدباقر آقامیری حاکی از این بود که شخصیت جزئی محوری از آثار این دو شخص است و شخصیت اصلی و فرعی، شخصیت روایت‌گر، بیان عواطف توسط شخصیت‌ها در آثار آن‌ها قابل مشاهده است.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها:

- امامی، مجید. (۱۳۷۳). شخصیت‌پردازی در سینما. تهران: برگ.
- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ایرانی، ناصر. (۱۳۸۰). هنر رمان (چاپ هشتم). تهران: نگاه.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
- بارونیان، حسن. (۱۳۸۷). شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه‌نویسی (چاپ چهارم). تهران: حوزه هنری.
- بورنوف، رولان؛ رئال، اوئله. (۱۳۷۸). جهان رمان. ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: مرکز.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید. تهران: نیلوفر.
- پروینی، خلیل. (۱۳۷۹). تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن. تهران: سروش.
- دقیقیان، شیرین‌دخت. (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی. تهران: مؤلف.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۷۴). فن داستان‌نویسی (چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
- جلیلیان، سارا. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی داستان‌های کوتاه بیژن نجدی براساس الگوی سیمپسون (مطالعات موردی: مجموعه داستانی یوزپلنگانی که با من دویده‌اند). کارشناسی ارشد، استاد راهنما: نوروزی، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۷۹). کارنامه نثر معاصر. تهران: پایا.
- فولادی‌تالاری، خیام. (۱۳۷۷). عناصر داستان‌های علمی - تخیلی: با نمونه‌هایی از آثار ایزاک آسیموف، ری بری برادبری، آلفرد بستر، جک ویلیامسون. تهران: نی.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت. ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: مهناز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰). عناصر داستان (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سخن.
- نجدی، بیژن. (۱۳۹۵). یوزپلنگانی که با من دویده‌اند (چاپ بیست و پنجم). تهران: مرکز.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۰). پست‌مدرنیته و پست‌مدرنسیسم. تهران: نقش جهان.

مقالات:

- آقاگل زاده، فردوس؛ رضویان، حسین. (۱۳۹۳). "شخصیت پردازی در داستان کوتاه بیژن نجدی براساس نقش دستورگرا". نخستین کنفرانس زبان شناسی نقش گرا، ۴۴-۳۵.
- آقامیری، محمد باقر. (۱۳۶۱). "از سنت تا بدعت". فصلنامه هنر، شماره ۲، ۱۴۱-۱۳۸.
- ابویسانی، حسین. (۱۳۹۱). "پست مدرنیسم در متن ادبی کولاج". مجله زبان و ادبیات عربی (علمی پژوهشی)، شماره ۷، ۲۶-۱.
- اعتمادی، احسان. (۱۳۹۹). "چند کلمه درباره نقشی سنتی معاصر ایران معاصر". هنرهای تجسمی، شماره ۴، ۴۱-۲۸.
- حجاری، لیلا؛ قاسمی، پروین. (۱۳۹۰). "نگاهی به ویژگی های پسامدرنیستی داستان های ناتمام (A+B) اثر بیژن نجدی". مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، شماره ۱، ۱۲۴-۱۰۰.
- سالمیان، غلامرضا و همکاران. (۱۳۹۳). "تحلیل خاطره نوشته ی نورالدین پسر ایران از منظر عنصر شخصیت". فصلنامه ادبیات داستانی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، شماره ۶، ۵۱-۳۷.
- سوره. (۱۳۶۹). "نقاشی ایرانی، بستان خیال". مصاحبه شونده محمدباقر آقامیرک، سوره، شماره ۲، ۴۹-۴۵.
- شهرستانی، محسن. (۱۳۸۸). "نقدی بر نگارگری سنتی و معاصر". رشد آموزش هنر، شماره ۱۸، ۳۲-۲۹.
- فرشچیان، محمود و همکاران. (۱۳۷۲). "شکوه و شکوفایی نگارگری". کیهان فرهنگی، شماره ۱۰۱، ۹-۴.
- طاهریان، الهام؛ حسنونند، محمدکاظم. (۱۳۹۸). "بازخوانی نگاره های حسین بهزاد با توجه به نظریه هرمونتیک مدرن گادامر". هنرهای تجسمی، شماره ۴، ۵۸-۴۹.

پرتال جامع علوم انسانی